بالکان - نزاع میان دو تمدن یا مساعدت میان آنها

تئودور تریفونف

طی سالیان اخیر، در آمریکا و اروپای غربی، نظریه ای با طیف وسیع، تحت عنوان درگیری میان تمدنهای مسیحی و اسلامی مطرح شده است. در نگاه اول و در عرصه تاریخی، روابط میان کشورهای مسیحی و اسلامی به عنوان درگیری دائمی و تاریخی بررسی می شود.

تصرفات اعراب در قرون هفتم تا نهم و هجوم امپراتوری عثمانی در قرن هشتم تا هفدهم، جنگهای صلیبی در قرن یازدهم تا سیزدهم و جنگهای استعماری از سوی اروپای غربی با کشورهای مسلمان در قرن نوزدهم تا بیستم.

بررسی چنین روابطی میان اروپا و جهان اسلام در اکثر موارد بسیار ساده است. جنگهای میان کشورهای اسلامی و مسیحی که منجر به نزاعهای تند و سخت می گردید، در خیلی از موارد دارای مشخصه تمدن داخلی است، کافی است که به جنگهای صد ساله میان فرانسه و انگلستان، نزاع 200 ساله میان امپراتور عثمانی و پارس، درگیری میان سنیها و شیعیان و نزاع میان بین کاتولیکها و پروتستانها اشاره کنیم. در آن عصر و در جریان 13 قرن مناقشه میان اروپا با جهان اسلام، آنها فقط با هم نجنگیدند. در عین حال، میان مسیحیان و مسلمانان روابط دیپلماتیک هم تداوم داشته و حتی پیمانهای نظامی منعقد شده است و گهگاه علیه همعقیده های خود، روابط تجاری برقرار و تبادلات عقیدتی به عمل آمده است. در این راستا، بردباری مذهبی و مساعدتهای متقابل پدیدار شده که آن فرهنگ اسلامی و مسیحی است که یکی از دلایل اصلی شکوفایی هفتصد سال تمدن عربی اسپانیایی بود.

در منطقه شرق دریای مدیترانه طی یک دوره 600ساله تا تسخیر کنستانتینوپل از سوی صلیبیها در سال 1204، نقش تقاطع تمدنها از سوی بیزانس ایفا شده است; مکانی که تقاطع راههای تجاری از اروپا، روسیه، دنیای عرب و پارس بود. فرهنگ مسیحی و اسلامی ضمن حفظ اصالت خود، به همکاری با یکدیگر پرداختند.

در حال حاضر می توان درگیریهای چچن، قفقاز، قبرس، بوسنی و هرزگوین و کوزوو را که دارای مشخصه مذهبی است، در نظر گرفت.

می توان به مواردی اشاره کرد که خصلت مذهبی ندارند، مثل مناقشات کامبوج یا در منطقه دریاچه های بزرگ در آفریقا. به نظر برخی محققان، جنگ در چچن، مشخصه جنائی - آزادیبخشی داشته است. بحران در قبرس، در نهایت تلاش جهت ساقط کردن رئیس جمهور ماکاریومی بود، در بوسنی، مسلمانان با کاتولیکهای کرواسی متحد شدند که این امر جنبه مذهبی نداشت، بلکه جنبه ملی داشته است. چنین وضعیتی در کوزوو نیز وجود دارد.

علل درگیری شبه جزیره بالکان

ما قبول کرده ایم که دلایل حقیقی درگیریها و نزاعها در بالکان مذهبی نیستند، هر چند که بخواهیم موضوع را این طور جلوه دهیم. این نکته را ساموئل هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد در مرکز تحقیقات استراتژیک جان.ام الین، بیان می کند که یکی از شخصیتهای مهم در رابطه با طرح استراتژیک امنیت ملی آمریکاست.

در این صورت، علت گسترش درگیریها در شبه جزیره بالکان چیست؟ دلیل آن قبل از هر چیز، عدم درک از طرف سیاستمداران و نظامیان کشورهای بالکان پیرامون ماهیت و نیروهای موجود در درگیریها و همین طور برخوردها و نقش واقعی آنان در روند سیاسی فراگیر می باشد. نکته خطرناک انحرافی که از سوی افراد وابسته به رسانه های گروهی در اذهان کاشته می شود، منشاء نژادی یا مذهبی درگیریها است که قابلیت نفوذ عمقی و جانبی آن را مطرح می کنند.

درگیری و خصومتهای قومی دلیل این امر نمی باشند، بلکه ابزار و اهداف ژئوپلیتیکی نیروهای سوم علل این درگیریها است. علاوه بر آن، قانونمندی تاریخی هیچگونه استثنایی را، خصوصا در قرن بیستم، قرن نزاعهای جهانی، نمی شناسد.

هیچ کدام از درگیریهای جاری در بالکان را نمی توان در رده و طبقه جنگهای خالص مذهبی یا قومی قرار داد. بعید به نظر می رسد که در جهان امروزی بتوان اختلاف در عرصه مذهبی یا قومی یافت. مفهوم و واژه درگیری قومی کاملا نسبی است و عموما برای موارد و یا شرایطی به کار گرفته می شود که منشاء قومی به عنوان وسیله ای جهت بسیج گروهی از ملت، مراکز سیاسی و یا حرکتها کاملا برای اهدافی دیگر مطرح گردد. عنصر قومی و اقلیتی در درگیریهای دهه اخیر در درجه دوم قرار داشته است: اگر تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی درگیریهای عمده در زیر پرچم ایدئولوژیهای مختلف بود، امروزه درگیریهای مذهبی تحت لوای شعارهای قومی و مذهبی صورت می گیرد.

از نظر تاریخی، برای ما کاملا مشهود است که تقریبا تمامی درگیریهای قومی - سیاسی قرن بیستم یا به خاطر دخالتهای نیروهای خارجی بوده و یا به خاطر تاثیرات آنان صورت گرفته است.

با در نظر گرفتن این مسائل، آیا درگیری قومی در بالکان وجود دارد؟ بله، اگر بخواهیم انگیزه های طرفهای درگیر را مد نظر قرار دهیم. خیر، اگر بخواهیم اهداف نهایی و منابع را به خاطر بروز درگیریها در نظر بگیریم.

در این راستا، بهترین حرکت و روش برای تحقیق درگیریها، بررسی نیروهای خارجی و منافع و حرکتهای حساب شده آنان در راستای تولد، رشد و نتایج می باشد.

عامل اصلی خارجی درگیریها در بالکان، منافع آمریکا تحت عنوان نظم نوین جهانی است.

حفظ صلح در کوزوو به بن بست رسیده است

اولین شلیک در جنگ، 5 سال قبل از آغاز رسمی آن بود که در شهر توتسک و در زمان برگزاری مانور آموزشی آمریکا - روسیه تحت عنوان حفظ صلح - 94 صورت گرفت.

بدین ترتیب، رهبریت نظامی - سیاسی روسیه به طور رسمی پذیرفت تا دکترین مربوط به حفظ صلح جهانی، موضوع کاملا بی ثباتی را که بارها در کره، قبرس، یوگسلاوی و سومالی مشاهده شده، اجرا کند.

عدم ثبات دکترین برقراری صلح غربی را می توان در خود نظریه مشاهده کرد و آن نظریه برای تاخیر در دخالت در درگیریها است که در حال حاضر، مرحله اقدامات نظامی را گذرانده و در این راستا، باعث ضعف کامل کشورها شده است.

در نظر بگیریم که هدف برقراری صلح، صلح نیست، بلکه مدل سازی سیاسی کشورها بر اساس منافع یک ابرقدرت می باشد. بر همین اساس، نزاعهای قومی - مذهبی که به خاطر ماهیت خود نمی توانند بدون دخالت مستقیم نیروهای خارجی به وجود آیند، از سوی رهبران به اصطلاح نظم نوین جهان، به عنوان تجاوزگری توام با صلح توجیه می گردند.

عامل و فاکتور عثمانی

بیشترین کلمات تکراری در رابطه با درگیریها در بالکان عبارتند از: اسلام، اسلامی، مجاهدین و جهاد. طنین اسلامی در درگیری، تمامی دیدگاهها را در نزاعهای یوگسلاوی سابق تغییر می دهد.

کلمه ترکیه به ندرت شنیده می شود. باید خاطر نشان کرد که ترکیه که کمترین وجه اسلامی را نسبت به کشورهای خاورمیانه دارد، در صد سال اخیر از نظر اقتصادی، سیاسی، گرایشات غربی دارد. در منطقه بالکان، در راستای روابط بین المللی، اسلامیزه شدن مد نظر می باشد که هدف آن، جهت دادن پتانسیلهای سیاسی و درگیریها به سوی تمامی جهان اسلام و در چهره منافع ترکیه - آمریکا در شمال - شرق می باشد.

جهت روشن شدن ماهیت جنگ در بالکان، باید درک شود که تمامی نزاعهای مذهبی یا قومی پرواسلاو - اسلام در یوگسلاوی سابق، بلغارستان، قبرس از سوی نیروهای خارجی مورد استفاده قرار می گیرند. آن چه که در حال حاضر صورت می گیرد، گسترش هسته ثانویه ژئوپلیتیکی امپراتوری عثمانی است که تا این لحظه، در مرزهای ترکیه محدود شده است. اولین دلیل برای رشد ثانویه کاملا واضح است:

جدایی کامل ملتهای پرواسلاو، قرار دادن مصنوعی جهان اسلام در مقابل و وارد شدن به حوزه نیروهای خارجی.

دلیل دوم برای رشد، نقش ویژه ترکیه در راستای طرحهای آمریکا مربوط به ایجاد نظم نوین جهانی است. این موضوع هم به عوامل جغرافیایی مربوط می باشد و هم مشخصه قومی ضد پروسلاو و سنتهای امپراتوری عثمانی که برای جهان اسلام، به عنوان یک مجموعه کلی، یک مشخصه محسوب نمی شود. بر اساس همین روش، بر روی آزمایش بالکانی، یک ساختار سه طبقه ای وجود دارد. در پوشش آوای اسلام، طرز تفکر پان ترکیسم پنهان شده است که به شکل صادراتی، نظریه امپراتوری عثمانی نمایان می شود که بیانگر ملی گرایی جنگ طلب ترک امروزی است.

پان ترکیسم فقط برای ترکها فعالیت نمی کند، بلکه برای ترکیه عثمانی فعالیت دارد، دقیقا همان طوری که آلمان نازی تحت هیچ عنوان برای ملتهای آریایی کار نمی کرد و فقط برای دولت آلمان فعالیت داشت.

در بستر این ساختار، ارتباط ژئوپولیتیکی ترکیه - آمریکا نهفته است که ترکیه صادر کننده تاثیرات آمریکایی تحت عنوان دولت قدرتمند منطقه می باشد.

بالکان، دشنه عثمانی است که از سوی نیروهای نظم نوین جهانی میان جهان اسلام و پرواسلاو فرو رفته است، میان جهانی که در دوران طولانی حیات مشترک تاریخی پلهای زیادی را میان هم ایجاد کرده است. اگر به نقشه نگاه شود و به یوگسلاوی فعلی و پتانسیلهای کانون درگیریهای منطقه ای پرواسلاو - اسلام (بلغارستان - مقدونیه) و نزاعهای بین دولتها (ایران - عراق و عراق - کویت) و درگیریهای داخلی ( لبنان، افغانستان، ترکیه، تاجیکستان) معلوم خواهد شد که جنگ در بالکان فقط یک شاخه از روند دور کردن و نابود کردن ارتباطات میان اسلام و پرواسلاو در مراکز توسعه تمدنها و آلترناتیو نظم نوین جهانی می باشد.

اگر نیاز به مشخص کردن باشد، خود دکترین نظم نوین جهانی بر این اساس استوار است که اربابی و حاکمیت جهانی کشورهای " میلیاردهای طلایی"، فقط بر اساس عدم ثبات کشورهای دارای مواد خام و تشکیل حکومتهایی که از خارج کنترل می شوند، قابل اجرا می باشد. علاوه بر این، باید به ایجاد کانونهای تشنج و کنترل کلیدی مناطق ژئوپلیتیکی نیز اشاره کرد.

بدین ترتیب، حاکمیت جهانی آن قدر که از کنترل درگیریها نفع می برد، از کنترل مستقیم دولتها استفاده نمی برد.

مسیحیت یا اسلام؟ آیا از بالکان به عنوان میدان نبرد برای برخورد میان تمدنها استفاده خواهیم کرد؟

طرفداران تئوری برخورد تمدنها دیدگاه و انگیزه خود را چنین عنوان می کنند که اسلام و دموکراسی نمی تواند با هم سازگاز باشند.

اما دین اسلام اجازه بررسی عقاید و نظرات و ارزشیابیهای مختلف را می دهد. قوانین و دستورات دموکراتیک برای بازی، از سوی احزاب مختلف اسلامی پذیرفته می شود. آنها برای شهروندان خود حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و داشتن دیدگاه آزاد که ممکن است مشابه دیدگاه رسمی نباشد، می پذیرند. اگر کشورهای اسلامی دقیقا به سوی این طرز فکر گرایش می یابند، در اروپا به طور گسترده ای این نظر شایع است که محروم کردن انسان از آزادی اراده با دموکراسی مغایرت دارد. دین اسلام نه تنها اجازه می دهد، بلکه امکان انتخاب از سوی انسان در راستای پاسخگویی به اعمال خود را تقویت و تشویق می کند. موضوع مهمتر آن است که رهبران بسیاری از کشورهای اسلامی، به مفهوم آزادی فردی برای شخص واقف هستند و آن را جزء هدف خود می دانند.

اروپاییان با نگرانی به موضوع جهاد می نگرند. آنها باور دارند که جنگ مقدس به معنای نابودی مطلق است. مفهوم نشده است که منظور جهاد خدمت برای خدا می باشد که تحت هیچ عنوان، فشار و زور بی مورد را علیه مردم دیگر جایز نمی داند. به نظر ما در اینجا منظور رقابت برای سیستم ارزشها است.

طرفداران نظریه برخورد تمدنها اغلب روی این موضوع صحه می گذارند که در اسلام، تندروی وجود دارد و بر اساس روشهای تروریستی بنا شده است، اما موضوع سازمانهای تندرو و افراطی اروپا، نظیر ارتش آزادیبخش ایرلند، در پشت صحنه می ماند.

رهبران تمامی کشورهای اسلامی به تروریسم و تندروی به عنوان عامل اصلی تهدید برای کشورهای خود می نگرند. به طور مجزا و مشخص، مرز میان اسلام واقعی که در آن صبر و اعتدال وجود دارد و تلاش برای تبری از سوی گروههای تندرو، از طریق مطرح کردن اسلام صورت می گیرد. جای توجه خاص دارد که در قطعنامه سیاسی رهبران و دولتهای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در ماه دسامبر سال 1996 در تهران، تمام وجوه تروریسم محکوم گردیده و در سطح جهانی، علیه تروریسم خواستار انعقاد قرارداد و مبارزه شده است.

باید در نظر داشته باشیم که بنیادگرایی یک پدیده ویژه موقتی از دیدگاه تاریخی می باشد. پدیدار شدن آن به خاطر تاثیر عواقب منفی است که ارزشهای خارجی بر روی تمدن اسلام گذاشته اند.

به همراه آن، حل مشکلات موجود اجتماعی و اقتصادی، افزایش سطح زندگی افراد (شهروندان) گرایشات جدید افراد به سوی واقعیتهای جدید، تغییرات در زندگی سیاسی، به تدریج باعث بروز حرکتهای افراطی می گردند.

علی رغم نظرات هانتینگتون که مرز میان اسلام و مسیحیت را خونین اعلام کرده است، به نظر ما نزاع میان اسلام و مسیحیت نه تنها غیرقابل پذیرش است، بلکه بر عکس، آینده در گرو مساعدت میان تمدنهای مختلف است.

اگر پیشرفت و ترقی با حضور تمامی ملتها و دستاوردهای تمدن جهانی همراه نباشد، انسان نمی تواند ارتقاء یابد.

مشخصات و ویژگیهای بالکان

این که روابط میان تمدنهای اسلامی و مسیحی چگونه ادامه خواهند داشت، موضوع مهمی برای بالکان است.

بالکان در مدت 13 قرن، به طور مستقیم، با دنیای اسلام در تماس و ارتباط بوده است. در منطقه بالکان، تنها یک بار جنگ با کشور اسلامی (ترکیه)، صورت نگرفته است، بلکه با کشورهای غربی نیز جنگ به وقوع پیوسته است.

همچنین حضور چندین قرن مسلمانان و مسیحیان در بالکان، باعث ایجاد قلمرو این تمدن بی نظیر شده است. می توان گفت که بر اساس تفاهم و غنی سازی متقابل فرهنگها و مذاهب مختلف است که تمدنهای بزرگ بوجود می آیند. در این مقوله می توان دین اسلام و مسیحیت را نام برد. ما اطمینان داریم که قرن 21، قرن تماس بیشتر میان دو دین جهانی خواهد شد، قرنی که در آن، تفاهم و مساعدت متقابل وجود خواهد داشت.

آیا اسلام و مسیحیت به هم نزدیک می شوند؟

از دید ما، در آینده، روابط تمدنهای اسلامی و مسیحی را می توان خوشبینانه نگریست. باید یادآوری کنیم که روابط و مساعدتهای میان تمدنها، زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که از طریق طبیعی صورت بگیرد. هر گونه تلاش برای القای فکر و یا حاکمیت معنوی شخصی به تمدن دیگر، فقط باعث تشدید طرز فکر ضد خارجی می گردد که در واژه فرهنگ دیگر، مفهوم بیگانه یا دشمن را می دهد. در این رابطه، باید به اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران توجه کرد که القای زور و فشار را بر سایر فرهنگها ممنوع می سازد.

منطقه بالکان که با دنیای اسلام تماس مستقیم داشته، این امکان را دارد تا نقش مهمی را در راستای بروز تفاهم میان تمدنهای اسلامی و مسیحی ایفا نماید. بر اساس امکانات جغرافیایی و همچنین پیشرفت تاریخی، شبه جزیره بالکان خواهان آن است تا همانند حلقه اتصال فرهنگهای مسیحی و اسلامی، مساعدتهای متقابل که آنها را غنی تر می سازد و به آینده قوت و نیرو و جهت توسعه می دهد، عمل نماید.

به نظر ما، نباید به بالکان به عنوان منطقه درگیری و نزاع نگریست، بلکه باید به عنوان پل میان مردمی با بینشهای دینی، فرهنگی، نحوه زندگی و سنتها نگاه کرد.

منبع: سفارت ج. ا. ا - صوفیه

پی نوشت:

1) دکتر تئودور تریفونف، استاد دانکشده روابط بین المللی و اقتصاد دانشگاه صوفیا و عضو کادر رهبری حزب لیبرال دموکراتیک بلغارستان.